

## تشبیه مضمّر در شعر سنت‌گرای معاصر، انواع و کارکردهای آن (با تأکید بر آثار بهار، شهریار، رهی، سایه و امیری فیروزکوهی)

دکتر ابراهیم اقبالی

دانشیار دانشگاه تبریز

جعفر علی محمدی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

تشبیه مضمّر از همان آغاز شعر فارسی مورد توجه شاعران بوده و انواع مختلفی از آن در دیوان شاعران فارسی‌گو به‌کاررفته است. هرکدام از شاعران با راه بردن به تشبیهات تازه و بی‌سابقه و ایجاد بهره‌زیباشناختی مضاعف برای خوانندگان اشعارشان، انواع جدیدی را به آن افزوده‌اند. آنان سعی کرده‌اند ارتباط میان مشبه و مشبه‌به را دورتر سازند تا تشبیه از غرابت و زیبایی بیشتری برخوردار شود. در کتب بلاغی عربی و فارسی تعاریف مختلف و گاه متفاوتی از این نوع تشبیه به دست داده‌اند که هیچ‌کدام جامع و مانع نیست. ما در این پژوهش برآنیم تا ضمن رسیدن به تعریف تازه‌ای از تشبیه مضمّر، انواع و مصادیق گوناگون آن را در شعر سنت‌گرای معاصر بررسی کرده و به روشنی نشان دهیم. نتایجی که از این کنکاش حاصل می‌شود، قابل ملاحظه است و می‌تواند در موضوع سبک‌شناسی شعر مورد توجه قرار گیرد؛ ملک-الشعراء، بهار، تقریباً به طور متعادل از همه انواع تشبیه مضمّر بهره می‌گیرد؛ شهریار بیش‌تر به نوع «بی-رونق دانستن مشبه‌به با وجود مشبه» اهمیت می‌دهد؛ هوشنگ ابتهاج، رهی، سایه و امیری «تداعی» را ترجیح می‌دهند؛ اتفاقاً این نوع، در اشعار شهریار از درجه دوم اهمیت برخوردار است. این نکته علاوه بر اهمیت این نوع از تشبیه مضمّر نوعی تأثیر و تأثر را نیز می‌رساند. از میان این پنج تن، شهریار بیش‌ترین و امیری فیروزکوهی کم‌ترین تشبیه مضمّر را به کار برده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** بلاغی، مضمّر، سنت‌گرا، معاصر، کارکردها.

## مقدمه

تشبیه مضمَر یکی از انواع تشبیه در بلاغت اسلامی است. با وجود این، هیچ یک از منابع عربی و فارسی علوم بلاغی تعریف جامع و مانعی از این نوع تشبیه ارائه نکرده‌اند. نخستین نشانه از تشبیه مضمَر را می‌توان در کتاب اسرارالبلاغه عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱) یافت. این کتاب بحثی تحت عنوان «جعل الفرع فی الصِّفه اصلاً له للمبالغه» می‌آورد و در واقع، بی‌آن‌که نامی از تشبیه مضمَر بیاورد، به معرفی انواع آن می‌پردازد: گاهی دیده می‌شود که چنین تشبیهاتی می‌آورند، معلوم نیست چهره اوست یا صبح؟ پیشانی او روشن‌تر است یا ماه چهارده شبه؟ نور صبح در روشنائی چهره او محو می‌شود. نور خورشید از پیشانی او گرفته شده است. (جرجانی، ۱۹۵۴م: ۲۰۵)

بعد از جرجانی، سکاکی (متوفی ۶۲۶ ه.ق.) در مفتاح‌العلوم چند نمونه از تشبیهات متفاوت می‌آورد و در توضیح می‌گوید: اگر کلمه تشبیه ذکر نشود، هیچ تأثیری در تشبیه ندارد مگر ظاهر آن، و اضافه می‌کند: جملاتی مانند «با دیدن فلان، شیری دیدم» و «چون او را ببینی، جبهه شیر را می‌شناسی» و «چون شیر می‌خواهی، فلان را ببین»، همگی جزو مقوله تشبیه هستند و با سایر تشبیهات هیچ تفاوتی ندارند، مگر در شدت و ضعف. (سکاکی، ۱۹۳۷: ۱۶۸) با این‌که همه این مثال‌ها تشبیه مضمَرند، باز هیچ نامی از تشبیه مضمَر برده نمی‌شود.

تفتازانی در مختصرالمعانی مبحثی تحت عنوان «تشبیه اصطلاحی» می‌آورد که یکی از انواع آن، تشبیه «ضمنی» است. از نظر او جملاتی مثل «لقیث من زید اسداً» تشبیه ضمنی است و در تعریف آن می‌گوید: این مثال از این جهت تشبیه ضمنی است که مشبه و مشبه‌به، در آن ذکر شده است اما نمی‌توان آن را به صورت تشبیه حقیقی درآورد. (تفتازانی، ۱۳۸۶: ۵۰)

در «تهذیب‌البلاغه» عبدالهادی الفضلی، از کتب بلاغت عربی سده اخیر، برای اولین بار به نام «تشبیه مضمَر» برمی‌خوریم. وی تشبیه مؤکدی را که ادات تشبیه آن حذف شده باشد، تشبیه مضمَر می‌داند. (الفضلی، ۱۳۸۴: ۱۰۲) اما چنان‌که خواهیم دید، این تعریف نمی‌تواند قابل قبول باشد.

صاحب «جواهر البلاغه»، اصطلاح تشبیه مضمَر را درست به همان معنایی که ما امروزه به کار می‌بریم، استعمال کرده است. هرچند او از آن به عنوان «تشبیه ضمنی» یاد می‌کند و

می‌گوید: در این نوع تشبیه، مشبه و مشبه‌به، در هیچ یک از فرم‌های شناخته شده تشبیه قرار نمی‌گیرند، بلکه به طور ضمنی به مشبه و مشبه‌به (و در نتیجه وجود تشبیه) اشاره می‌شود و آن دو از معنا فهمیده می‌شوند؛ مشبه‌به در این نوع تشبیه، همواره برهانی است بر این‌که، چیزی که به مشبه نسبت داده شده است، امکان دارد و غیرممکن نیست. مؤلف، در ادامه مثالی نیز برای این تشبیه می‌آورد که کاملاً منطبق با مصادیق تشبیه مضمّر است:

من یهن یسهل الهوان علیه      ما لجرح یمیت ایسلام

یعنی هر که خوار گردد، تحمل خواری بر او آسان می‌گردد. زخم برای شخص مرده دردآور نیست. (الهاشمی، ۱۳۸۶: ۲۸۴) در کتاب البلاغه‌الواضحه نیز سخنان جواهرالبلاغه تکرار شده است. (الجارم، ۱۳۸۰: ۲۸)

از کتب بلاغی فارسی، اولین کتابی که به رشته تحریر درآمده و اکنون نیز موجود است، ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی است. در این اثر، نامی از تشبیه مضمّر نیست ولی «تشبیه مکنّی» که در این کتاب نام برده می‌شود، به نوعی تشبیه مضمّر را نیز در بر می‌گیرد. رادویانی در تعریف تشبیه مکنّی می‌گوید: و این خوش بود، چون شاعر از چیزی مانند کرده خبر دهد، عبارت کند، به نام چیزی مانند کرده بر سبیل کنایت، بی‌ادات تشبیه (رادویانی، ۱۳۶۲: ۴۰). چنان که ملاحظه می‌شود، این همان تعریف استعاره است و اتفاقاً مثال‌هایی هم که می‌آورد همه استعاره‌اند:

گاه بر ماه دو هفته گرد مشک آری پدید      گاه مر خورشید را در غالیه پنهان کنی  
در این بیت، «ماه دو هفته» و «خورشید» استعاره از رخ معشوق و «گرد مشک» و «غالیه» استعاره از زلف یار هستند. اما در مثالی که از «منجیک» می‌آورد، کاملاً با تشبیه مضمّر روبه‌رو هستیم.

گر انگبین لبی سخن تلخ مر چراست      ور یاسمن بری تو به دل چون که آهنی  
شاعر به شکل کنایه و پوشیده و مضمّر لب معشوق را انگبین و بر او را چون یاسمن می‌داند.

صاحب حدائق السّحر، علاوه بر این‌که «تشبیه کنایت» را مانند «تشبیه مکنّی» رادویانی تعریف می‌کند، به نوع دیگری از تشبیه، به نام «تشبیه اضمار» نیز قائل است و در تعریف این

تشبیه می‌گوید: این صنعت چنان باشد که شاعر چیزی را به چیزی تشبیه کند اما به ظاهر چنان نماید که مقصودش چیزی دیگر است، نه این تشبیه و در ضمیر او خود این تشبیه بود. (وطواط، ۱۳۶۲: ۴۹) و مثال‌هایی که می‌زند، کاملاً با تشبیه مضمیر مطابق‌اند:

گر نور مه و روشنی شمع تو راست      پس کاهش و سوزش من از بهر چراست؟  
گر شمع تویی مرا چرا باید سوخت      گر ماه تویی مرا چرا باید کاست؟

«معزی» در این ابیات به طور مضمیر معشوق را در روشنایی به «ماه» و «شمع» تشبیه کرده و خود را نیز به «ماه» و «شمع» در کاستن و سوختن مانند کرده است.

صاحب المعجم فی معاییر اشعار العجم، به جای تشبیه اضممار، از لفظ «تشبیه مضمیر» بهره می‌گیرد و می‌گوید: آن است که شاعر در بعضی از اوصاف خویش تشبیهی مضمیر گرداند و مراد از آن معنی، آن تشبیه باشد. مثال‌های صاحب المعجم، همان امثله حدائق السحر است. (شمس قیس، بی‌تا: ۳۵۳)

شرف‌الدین رامی تبریزی (متوفی ۷۹۵ ه.ق.)، در کتاب حدائق الحقائق، «تشبیه اضممار» را نیز در اقسام تشبیه می‌آورد و چنین تعریف می‌کند: این چنان باشد که چیزی را به چیزی مانند کنند که به ظاهر شبیه بود و در ضمیر قائل معنی دیگری دهد. (رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ۶۵) از مثالی که وی برای تشبیه اضممار می‌آورد، معلوم می‌گردد که وی از انواع تشبیه مضمیر تنها به یک نوع آن قائل بوده است:

گر سرو تویی چراست پایم در گل؟      و لاله تویی بر دل من داغ چراست؟

تاج الحلاوی (قرن ۸) نیز در تعریف تشبیه اضممار می‌گوید: آن است که شاعر چنان نماید که مقصود من این چیز نیست و غرض او آن تشبیه بود (دقائق الشعر، بی‌تا: ۳۰) و مثال‌هایی که می‌آورد نظیر مثال‌های شرف‌الدین رامی است.

رضاقلی خان هدایت (متوفی ۱۲۸۸ ه.ق) در مدارج البلاغه، در تعریف تشبیه «اضمار» گفته است: این صنعت چنان است که شاعر چیزی را به چیزی شبیه کند اما چنان وانماید مقصود من چیزی دیگر است از این تشبیه و در ضمیر او مقصود خود همین تشبیه بود. (هدایت، ۱۳۵۵: ۷۲) و شواهدی که می‌آورد، همان ابیاتی است که رشید و طواط و شمس

قیس آورده‌اند.

در کتاب‌های هنجار گفتار از نصرالله تقوی (ص ۱۷۵) و فنون بلاغت و صناعات ادبی جلال‌الدین همایی (ج ۲، ص ۲۴۶) و معالم البلاغه از رجایی بخارایی (ص ۲۷۹) اشاره‌ای به تشبیه مضمّر نشده است.

از معاصرین، دکتر شمیسا با دقت بیش‌تری به تشبیه مضمّر پرداخته و آن را چنین تعریف می‌کند: تشبیه مضمّر یعنی تشبیه پنهان، بدین معنا که ظاهراً با ساختار تشبیهی مواجه نیستیم ولی مقصود گوینده تشبیه است و به هر حال جمله قابل تأویل به جمله تشبیهی است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۴۹) در نظایر این کتاب نکته خاصی که اضافه بر این نکات باشد، پیدا نمی‌کنیم.

بررسی تعاریف تشبیه مضمّر در کتب مختلف بلاغی نشان می‌دهد که هیچ‌یک به طور کامل، این نوع تشبیه را به ما معرفی نمی‌کند و مهم‌تر از آن، ما را با انواع این تشبیه نیز آشنا نمی‌سازد. وقتی گفته می‌شود که در تشبیه مضمّر صورت‌های شناخته شده تشبیه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، هنوز این ابهام باقی است، که از چه روشی استفاده می‌شود؟ و ما از کجا می‌فهمیم که تشبیه به وقوع پیوسته است؟ یا وقتی می‌گویند: در تشبیه مضمّر ادات تشبیه را نمی‌آورند، این همان تعریف تشبیه موکّد است. تشبیه مضمّر علاوه بر این نکته، باید ویژگی‌های دیگری نیز داشته باشد، تا اضمار آن را نشان دهد. یا وقتی گفته می‌شود: تشبیه مضمّر آن است که از مشبه کنایت کنند به لفظ مشبه‌به، این نیز تعریف استعاره است. و یا وقتی می‌گوییم منظور از تشبیه مضمّر آن است که در ظاهر تشبیه نیست، ولی در ضمیر نویسنده و شاعر تشبیه است. این سؤال پیش می‌آید که ما از کجا به ضمیر نویسنده پی می‌بریم. بنابراین ما با توجه به این تعاریف و شواهدی که برای تشبیه مضمّر آورده‌اند، این تشبیه را چنین تعریف می‌کنیم: «تشبیه مضمّر، تشبیهی است که در قالب کنایه آورده می‌شود.» یعنی وقتی گفته می‌شود: لاله دیدم و به یاد روی تو افتادم. به کنایه، منظور گوینده این است که روی تو شبیه لاله است چون اگر چنین شباهتی در کار نبود، این «تداعی» نیز صورت نمی‌گرفت. در این جستار، با بررسی مثال‌های تشبیه مضمّر، قالب‌ها و اشکال این نوع تشبیه در دو دسته اصلی «تفضیل» و «تساوی» طبقه‌بندی شده‌اند. هر دسته نیز زیر مجموعه‌های خاص خود را دارد که به تفضیل خواهد آمد.

در شعر دوره معاصر دو جریان وجود دارد. نخست، جریان شاعران وفادار به اصول و قواعد سنتی شعر، که از آن‌ها به عنوان شاعران سنت‌گرا یاد می‌کنیم و جریان دیگر، شاعران پیرو نیما یوشیج است که آن‌ها را شاعران نوگرا می‌نامیم. تعدادی از شاعران در هر دو شیوه مذکور طبع‌آزمایی کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به هوشنگ ابتهاج اشاره کرد. ما دو گروه بزرگ انواع تشبیه مضمرا با تمام زیرمجموعه‌های آنها در شعر شاعران سنت‌گرای معاصر، نظیر ملک‌الشعراء بهار، امیری فیروزکوهی، رهی معیری، شهریار و هوشنگ ابتهاج مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱- تفضیل

در این دوره بیش‌تر تشبیه‌های مضمرا از نوع تفضیل هستند که از حیث نحوه دلالت، می‌توان آن‌ها را به اقسام زیر دسته‌بندی کرد:

#### ۱-۱- شرمساری مشبّه‌به در برابر مشبّه

گاهی شاعر برتری مشبّه را نسبت به مشبّه‌به، به این شکل بیان می‌کند که مشبّه‌به با مشاهده مشبّه، به برتری او نسبت به خودش پی‌می‌برد و این برتری اسباب شرمساری مشبّه‌به را فراهم می‌آورد:

به زلف بافته رشک بنفشه چمنی      به روی تافته، شرم ستاره سحری

(بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۲۴۰)

ستاره سحری روی معشوق را تابناک‌تر از خود یافته و شرمسار گشته است. در عین حال، به طور ضمنی از محتوای بیت، تشبیه روی معشوق به ستاره سحری برمی‌آید. از این قبیل است

بیتی از یک غزل ملک‌الشعراء بهار در ستایش قمرالملوک:

قمرآ پرده برافکن که ز شرم رخ تو      چهره ماه فلک زیر نقاب است امشب

(همان: ۱۱۵۰)

نیز از این قبیل است:

- بیان شرمساری «آفتاب» و یا «ماه» از «رخسار معشوق» و در عین حال تشبیه «رخسار

معشوق» به «آفتاب» و یا «ماه».

سایه‌پرور ماه من بفکن کلاه سایه‌گستر تا نگردهد آفتاب از شرم رویت آفتابی  
(همان: ۳۸۰)

خورشید روی من چون رخساره برفروزد رخ بر فروختن را خورشید رو ندارد  
(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

ماه خجل شد ز حسن روی تو آری روشنی آفتاب ماه ندارد  
(همان: ۱۶۰)

ماه در ابر رود چون تو برآیی بر بام گل کم از خار شود چون تو به گلزار آیی  
(همان: ۴۳۳)

- بیان شرمساری «لاله» از «عارض معشوق» و در عین حال تشبیه «عارض معشوق» به «لاله».

چو لاله سرخ شد از شرم عارض تو رواست که چشمه‌سار شود شرمسار دیده من  
(همان: ۳۶۰)

- بیان شرمساری «زنده رود» از «چشم‌گریبان» و در عین حال تشبیه «چشم‌گریبان» به «زنده رود».

ز بس بر تربت صائب عنان گریه سر دادم رهی از چشمه چشم خجل شد زنده رود امشب  
(رهی معیری، ۱۳۷۸: ۲۱۱)

- بیان شرمساری «بنفشه» از «زلف معشوق» و در عین حال تشبیه «زلف معشوق» به «بنفشه».

بنفشه گرچه دلاویز و عنبر‌آمیز است خجل شود بر آن زلف همچو مشک ختن  
(همان: ۲۱۷)

بنفشه در بر مویت فکنده سر در جیب گل از نظاره رویت دریده پیراهن  
(همان: ۲۱۷)

#### ۱-۲- مقایسه

گاهی اوقات شاعر مشبه را با مشبه‌به، که وجه شبه را به کمال داراست، مقایسه می‌کند و همین مقایسه، اثبات می‌کند که در ذهن شاعر تشبیهی وجود داشته است. مقایسه، خود به

گونه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. یکی از روش‌های مقایسه مشبه با مشبّه‌به، استفاده از صفت تفضیلی است. به این صورت که با استفاده از پسوند صفت تفضیلی «تر» برتری مشبه بر مشبّه‌به را بیان کنند. در مثال‌های زیر به ترتیب، برای بیان برتری «لب بر برگ شقیق»، «رخ بر برگ سمن»، «دامان بر برگ کوهساری»، «رخسار بر ماه ده چهری»، «پشت بر دال»، «دهان بر حلقه میم»، «لعل جانان بر لاله و می و عقیق»، «بید بر طره لیلا»، «من (شاعر) بر بید» و «گردن بند بر عقد ثریا»، از همین شیوه استفاده شده است :

ای لب‌ت سرخ‌تر از برگ شقیق      وی رخت خوب‌تر از برگ سمن

(بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۴۴۶)

دامان تو مانده دل من      پاکیزه‌تر از برف کوهساری  
رخسار تو مانند خاطر من      تابنده‌تر از ماه ده چهری

(همان: ۶۹۱)

پشتم از هجر تو شد گوزتر از قامت دال      ای دهان تو بسی تنگ‌تر از حلقه میم

(همان: ۱۰۳)

لعل جانان سرخ‌تر؟ یا لاله؟ یا می؟ یا عقیق؟      مه نکوتر یا پری؟ یا حور؟ یا دلدار من؟

(همان: ۱۱۹۷)

بید آشفته‌تر از طره لیلاست ز باد      نه عجب گر کند این منظره مجنون ما را

(همان: ۷۷)

یکی شکسته نوازی کن ای نسیم عنایت      که در هوای تو لرزنده‌تر ز شاخه بیدم

(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲۹۹)

مه شود حلقه به گوش تو که گردنبندی      فلک افروز‌تر از عقد ثریا داری

(همان: ۳۹۳)

تا دست رسد شبی به گیسوی توأم      می‌آیم و آشفته‌تر از موی توأم

(ابتهاج، ۱۳۷۸ الف: ۳۰۹)

یکی دیگر از روش‌هایی که شاعران برای مقایسه میان مشبه و مشبّه‌به به کار می‌برند، این است که مشبّه‌به را با وجود این که وجه شبه را به کمال داراست، در کنار مشبه، کم‌رنگ و دارای



نقص می‌یابند و آن را به چیز دیگری تشبیه می‌کنند که آن چیز به نداشتن وجه شبه مشهور است. مانند :

- « بدر » در مقایسه با « عارض محبوب » مانند « هلال » است.

من آن نیم که هلال از تمام نشناسم      مه دو هفته هلال است و عارض تو تمام

(بهار، ج ۲، ۱۳۶۸، ۱۱۹۱)

- « گل » در مقایسه با « معشوق » مانند « برگ‌های پاییزی » است.

پیش پایت همه گل‌های چمن برگ خزان      بید مجنون چه به جا دست به جارو باشد

(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۸۵)

- « گل » در مقایسه با « معشوق » مانند « گیاه » کمتر از آن است.

به چمن گلی که خواهد به تو ماند از وجاهت      تو اگر بخواهی ای گل کمش از گیاه داری

(همان: ۱۸۵)

نیز ابیات زیر از این قبیل است:

آنجا که گل روی تو گردد چمن آرا      گل‌های چمن را نپذیرند به خاری

(همان: ۳۹۶)

ماه در ابر رود چون تو برآیی بر بام      گل کم از خار شود چون تو به گلزار آیی

(همان: ۴۳۳)

یکی دیگر از راه‌های مقایسه این است که شاعر بین مشبه و مشبه‌به در یک نکته مهم

تفاوت قائل می‌شود و در آن نکته برتری را به مشبه می‌دهد:

- « لعبت » نمی‌تواند مانند « معشوق » باشد، چون « دل آشوب و دل آویز » نیست.

لعبت نبود چون تو دل آشوب و دل آویز      آهو نبود چون تو سیه چشم و سی خال

(همان: ۱۱۵)

- « انگبین » نمی‌تواند مانند « لب معشوق » باشد، چون « شهد لب » در انگبین نیست.

با انگبین لب را سنجیده‌ام مکرر      شهدی که در لب توست در انگبین نباشد

(بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۱۱۷۴)

۳-۱- بی‌رونق و بی‌ارزش دانستن مشبه‌به با وجود مشبه

در این نوع از تشبیه مضمرا ادعا می‌شود که مشبه‌به با آن که در داشتن وجه شبه مثل است و به نماد تبدیل شده، اما هنگامی که مشبه نمایان می‌شود، رونق و اعتبار خود را از دست می‌دهد:

ای سر زلف تو بر باد ده نافه چین      آهوان را نرسد این همه صحرا گشتن  
(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۷۱)

سرو دلارای من تو باغ بیارای      تا گل و یاس و سمن شود همه جاروب  
(همان: ۹۹)

و یا نمونه‌های زیر:

به ترک چشم و چلیپای زلف بخشیده      گناه فتنه چنگیز و جنگ‌های صلیب  
(همان: ۱۰۰)

از دل به شب هجر تو رودی      بگشود به چشمم که ز چشمم ارس افتاد  
(همان: ۱۵۱)

با رنگ و بویت ای گل، گل رنگ و بو ندارد      با لعلت آب حیوان، آبی به جو ندارد  
(همان: ۱۵۹)

به جلوه آن دُر دندان ستاره سحری است      تبسمی کن و از جلوه ماهتاب انداز  
گهی به چهره فشان طره و غرض این است      که سایه‌ای به سر ماه و آفتاب انداز  
(همان: ۲۵۸)

با گریه خونین من و خنده مهتاب      آب رخی از شبنم و گل ریخته بودیم  
(همان: ۳۲۶)

کار گل زار شود گر تو به گلزار آیی      نرخ یوسف شکند گر تو به بازار آیی  
(همان: ۴۳۳)

گفتم که با تو شمع طرب تابناک نیست      گفتا که سیمگون مه گیتی فروز هم  
(رهی معیری، ۱۳۷۸: ۱۰۱)

شکسته جلوه گلبرگ از بر و دوش      دمیده پرتو مهتاب از بناگوش  
(همان: ۱۳۱)

بنفشه‌های من از من تو را پیام آرند      تو گوش باش چو گل، تا کند بنفشه سخن  
که ای شکسته بهای بنفشه از سر زلف      دل رهی را چون زلف خویشتن مشکن  
(همان: ۲۱۸)

می را چه اثر به پیش چشمت      کاین مستی شادمانه از توست  
(ابتهاج، ۱۳۷۸ الف: ۷۶)

#### ۱-۴- عاجز و مغلوب دانستن مشبّه‌به در برابر مشبه:

در این نوع از تشبیه مضمّر، گویی شاعر مسابقه یا مبارزه‌ای خیالی در عرصه‌ای خاص که همان وجه شبه است، میان مشبه و مشبّه‌به ترتیب می‌دهد و مشبه را پیروز میدان می‌شمارد و یا مشبّه‌به را از برابری و مبارزه با مشبه ناتوان می‌یابد:

- عاجز بودن «سنبل» و «نسرین» در برابر «خط رخسار»  
گر سنبل و نسرین کشند از خط رخسار تو سر      رویت خط بی‌حاصلی بر سنبل و نسرین کشد  
(بهار، ج ۲، ۱۳۶۸: ۱۱۷۲)

- عاجز بودن «ستاره» در برابر «چشم» معشوق  
از چشمک آن ستاره پیداست      کز چشم تو احتراز دارد  
(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

- عاجز بودن «خنجر چنگیز و هولاکو» در برابر «ابرو»ی معشوق  
نیست جز ابرویش از هیچ کسم بیم هلاک      گرچه خود خنجر چنگیز و هلاکو باشد  
(همان: ۱۸۶)

- عاجز بودن «گردن» خورشید و مه در برابر «گردن» معشوق  
به دور گردن خود حلقه کن بریشم زلف      وز آن به گردن خورشید و مه طناب انداز  
(همان: ۲۵۸)

- عاجز بودن «تیغ و تیر» در برابر «اشک و آه»  
ایمن مشو ز حربۀ دل‌ها که گاه‌گاه      کاری که تیغ و تیر نکرد، اشک و آه کرد  
(امیری فیروزه کوهی، ج ۱، ۱۳۵۶: ۱۲۷)

- عاجز بودن «ماه» در برابر «جمال» معشوق

ماه بر او خیره و دل‌باخته      پیش جمالش سپر انداخته

(ابتهاج، ۱۳۷۸ الف : ۲۶۹)

#### ۱-۵- مشبیه زیردست مشبه

در این قسم، شاعر مشبیه را از نوکران و خدمتکاران و زیردستان مشبه می‌شمارد و بدین وسیله وجه شبه را در مشبه بارزتر از مشبیه می‌بیند، حال آن‌که در حالت عادی وجه شبه در مشبیه قوی‌تر است. در این نوع تشبیه، شاعر معمولاً مشبه را پادشاه و مشبیه را یکی از زیردستانی که دارای رتبه بسیار نازل‌تری است، به شمار می‌آورد.

- «بنفشه» غلام «سر زلف» معشوق

بنفشه با سر زلف خمیده گشت پدید      کجایی ای سر زلف تو را بنفشه غلام

(بهار، ج ۱، ۱۱۷:۱۳۶۸)

- «بنفشه طبری» غلام «خط مشک‌فام» معشوق

منم غلام خط مشک‌فام تو که بدو      سپرده خط غلامی بنفشه طبری

(همان: ۲۴۰)

- «قوس و قزح» و سمه‌کش «خم ابرو»ی معشوق

تازه این قوس قزح مشق کند رسم قدیم      تا مگر و سمه‌کش آن خم ابرو باشد

(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۸۵)

- «مه و مهر» آینه‌دار «حسن» معشوق و «حسن» محتاج «حسن» معشوق

ای مه و مهر روز و شب آینه دار حسن تو      حسن، جمال خویش را در تو نگاه می‌کند

(ابتهاج، ۱۳۷۸ الف : ۱۷۸)

#### ۱-۶- تحقیر و تمسخر مشبیه

در این نوع تشبیه مضمراً، مشبیه با تمام شهرتی که دارد، نسبت به مشبه آن چنان دارای نقص است که توسط شاعر یا خود مشبه و یا دیگران مورد تمسخر قرار می‌گیرد:  
نرگس به پیش چشم تو چشمی گشود و بست      چون چشمکی که بچه لوس نر زند

(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲۱۱)

گل نرگس در ادبیات فارسی پیوسته مشبّه‌به چشم معشوق بوده است، اما شاعر نرگس را در مقایسه با چشم معشوق زیبا نیافته و دست به تحقیر و تمسخر آن می‌زند و آن را به چشمک کودکی لوس مانند می‌کند.

ای طلعت تو خنده به خورشید و ماه کن زلف تو روز روشن مردم سیاه کن  
(همان: ۳۴۸)

چهره معشوق چنان زیباست که خورشید و ماه را در قیاس با خود زیبا نمی‌بیند.  
به شاخ ارغوان خندم که پوشد پیرهن چون تو مگر پوشیده ماند حق که روی باطل آرایی  
(همان: ۴۳۴)

شاخ ارغوان سعی دارد با پوشیدن پیراهنی چون معشوق خود را شبیه او جلوه دهد. اما با این کار نه تنها به هدفش نرسیده، بلکه مورد تمسخر دیگران نیز قرار گرفته است. چرا که با آراستن باطل نمی‌توان آن را حق جلوه داد.

#### ۱-۷- رشک مشبّه‌به بر مشبه

در این نوع تشبیه مضمّر، مشبّه‌به که همه به او رشک می‌برند، خود به مشبه رشک می‌برد. زیرا وجه شبه را در او بسیار کامل‌تر از خود می‌یابد.

- رشک «لاله و نسرین» به «آب و تاب» معشوق و رشک «سنبل و ریحان» به «زلف و خط» او  
ز آب و تابش بی‌آب لاله و نسرین ز زلف و خطش، بی‌تاب سنبل و ریحان  
(بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۲۳۸)

- رشک «دریا» به «آبشار دیده» شاعر  
هنوز از آبشار دیده دامن رشک دریا بود که ما را سینه آتشفشان، آتشفشانی کرد  
(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۷۳)

- رشک «پر قو» به «سر و سینه» معشوق  
بستر و بالش از سینه قو خواهد بود که سر و سینه او رشک پر قو باشد  
(همان: ۱۸۵)

- رشک «زنده‌رود» به «سرشک روان» شاعر

گیاه دشت جنون خرم از من است رهی  
که از سرشک روان رشک زنده رودم من  
(رهی معیری، ۱۳۷۸: ۸۳)

- رشک «ستاره» به «گوهر اشک» معشوق

از آن به گوهر اشکم ستاره می‌خندد  
که تابناک‌تر از خود نمی‌تواند دید  
(همان: ۱۵۷)

- رشک «آفتاب» به «ماهرو»

بنگر آن ماه‌روی بادفروش  
غیرت آفتاب و غارت هوش  
(همان: ۲۲۵)

یا:

سایه کی باشد شبی کان رشک ماه و آفتاب در شبستان تو تابد شمع روی روشنش  
(ابتهاج، ۱۳۷۸ الف: ۱۴)

#### ۱-۸- مشبه به مدیون مشبه

در این نوع تشبیه مضمر، فرض بلاغی شاعر بر این است که مشبه به، وجه شبه را که تمام شهرت و اعتبارش وابسته به آن است، به طریقی از مشبه گرفته و در نتیجه مدیون او است. طریق دریافت وجه شبه از مشبه توسط مشبه به، گوناگون است. نظیر شاگردی و گدایی و وام گرفتن و ...

- مدیون بودن «آفتاب» به نور «معشوق» و «لعل» به شهد «معشوق»

ای نور تو را شمس مکتسب  
وی لعل تو را شهد مرتهن  
(بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۲۷۷)

- مدیون بودن «ماه» به «رخ» معشوق و «مشک» به «خط» او

ماه از رخ تو یافته بها  
مشک از خط تو یافته ثمن  
(همان: ۲۷۷)

- مدیون بودن «گل» به «رخ» معشوق و «بلبل» به «غزلخوانی» شاعر

تا گل ز رخت نازکی و دلبری آموخت  
بلبل ز غزل خوانی من در هوس افتاد  
(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۵۱)

- مدیون بودن « محراب » به معماری « ابرو »ی معشوق  
 رو به هر قبله که کردم صنما روی تو بود و آن چه محراب، به معماری ابروی تو بود  
 (همان: ۲۳۱)

#### ۹-۱- اذعان مشبّه‌به به برتری مشبه

مشبّه‌به به طرق مختلف به برتری مشبه نسبت به خودش در برخورداری از وجه شبه اقرار می‌کند:

مه گر آن آراسته منظر ببیند نیم شب بوسه‌ها باید بر آن آراسته منظر دهد  
 (بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۱۲۲)

ماه مظهر زیبایی است. اما شاعر معتقد است که اگر ماه رخسار معشوق را ببیند، باید آن را ببوسد. این بوسیدن علاوه بر این که نشان عشق و علاقه ماه با آن همه زیبایی نسبت به رخسار معشوق می‌تواند باشد، نشانه اذعان ماه به برتری رخسار معشوق در زیبایی نسبت به خود نیز شمرده می‌شود.

کند قمر به رخت سجده؟ این بود معلوم رسد به نور رخت زهره؟ این بود مشکوک  
 (همان: ۱۲۲)

از پشت شیشه می‌نگرد ماه شب نورد/آنجا، بر آن نگار که خوابیده مست ناز/ در پیشگاه این همه زیبایی و جمال / مه می‌برد نماز

(ابتهاج، ۱۳۷۸ ب: ص ۳۰)

سجود کعبه در پیش رخ صنم (معشوق) و جامه کبود کردن آسمان در طلب او نیز برای اذعان به برتری مشبه (معشوق) است.

پیش رخ تو ای صنم کعبه سجود می‌کند در طلب تو آسمان جامه کبود می‌کند  
 (ابتهاج، ۱۳۷۸ الف: ۱۲۰)

#### ۱۰-۱- حیرت مشبّه‌به در برابر مشبه

برتری مشبه نسبت به مشبّه‌به در داشتن وجه شبه به اندازه‌ای است که برای مشبّه‌به باور آن دشوار است و او را دچار شگفتی می‌کند:

به چرخ، برجیس از ماه روی او خیره      به باغ، نرگس در چشم مست او حیران  
(بهار، ج ۱، ۱۳۶۸، ۲۳۸)

نرگس مست که چشمش همه شرم و ناز است      تا نگاهش به تو افتاده دهانش باز است  
افق رنگی دریاچه چشمان تو را      اختران غرق تماشا که چه چشم انداز است  
با تو ای شاهد تبریز سرآرد به سلام      سرو نازی که به باغ ارم شیراز است  
(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۰۶)

#### ۱-۱۱- آرزومندی و تلاش مشبه‌به برای تشبه به مشبه

یعنی مشبه‌به که به اعتقاد همگان در داشتن وجه شبه برترین است، خود آرزو داشته باشد از لحاظ داشتن وجه شبه به پای مشبه برسد و یا به آن نزدیک شود. چنان که به زعم شاعر ماه آسمان آرزو دارد که اندکی از زیبایی معشوق نصیب برد و سیر همیشگی‌اش به دور زمین تلاشی برای نیل به این آرزو است.

ماه فلک ز حسنت خواهد برد نصیبی      ورنه همیشه سیرش گرد زمین نباشد  
(بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۱۱۴۷)

موارد زیر نیز از این قبیل است:

سرو خواهد که به بالای تو ماند مسکین      کاین همه مشق کند شوخی و رعنایی را  
(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۸)

سال‌ها مجموعه گل بحث و تمرین کرده‌اند      تا کتاب نسخه خط تو تدوین کرده‌اند  
(همان: ۲۰۴)

پسته کی در پوست گنجد زانکه خلق      نسبتش با آن لب خندان کنند  
(همان: ۲۲۳)

کسی به لعل تو اش داده نسبتی وقتی      ز شوق پسته نگنجد میان پوست هنوز  
(همان: ۲۶۱)



## ۱-۱۲- نفی تشبیه جهت اغراق

گاهی اوقات شاعر همانندی مشبّه‌به را با مشبه انکار می‌کند و آن را خطا می‌داند. همین کار از تشبیهی که وجود داشته است، حکایت می‌کند. در واقع اگر تشبیهی در ذهن شاعر وجود نداشت، دلیلی برای انکار نبود. پس در این گونه موارد نیز با تشبیه مضمّر سر و کار داریم.

- نفی شباهت «معشوق» به «حوران خلخ و کشمیر» جهت اغراق در اتصاف مشبه (معشوق) به وجه شبه (سروگون بودن)

خلخ و کشمیر را به خیره ستایند      آری کار جهان بود همه بر خیر  
زان که یکی چون تو حور نیست به خلخ      زان که یکی چون تو سرو نیست به کشمیر

(بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۵۵)

- نفی شباهت «ابروان معشوق» به «خنجر و کمان» جهت اغراق در اتصاف مشبه (ابروان) به وجه شبه (کج بودن)

نه خنجر و نه کمان است ابروان کجش      که در فضیلت رویش دو خط برجسته است

(همان: ۱۱۵۸)

- نفی شباهت «طلعت معشوق» به «قمر» جهت اغراق در اتصاف مشبه (معشوق) به وجه شبه (زیبایی)

به هیچ وجهت قمر نخوانم      که هیچ وجه شبه ندارد

(همان: ۱۱۷۷)

یا: ز تیرگی است که تشبیه کردم با ماه      به روشنی نتوان وجه این شبه دانست  
ز بی خودی دل من طلعت تو ماه انگاشت      چه کور بود که خورشید دید و مه دانست

(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۱۹)

- نفی شباهت «زلف معشوق» به «مشک چین» جهت اغراق در اتصاف مشبه (زلف معشوق) به وجه شبه (سیاهی و خوشبویی)

من زلف تو مشک چین نخوانم      کز اهل ادب خطا نیاید

(همان: ۱۱۷۸)

- نفی شباهت «رخساره مهتابی معشوق» به «شمع و گل و ریحان» جهت اغراق در اتصاف مشبه

(رخساره مهتابی معشوق) به وجه شبه (بر خوداری از وجوه مختلف زیبایی)

نسبت نتوان کرد به شمع و گل و ریحان رخساره مهتابی ریحانه ما را

(همان: ۷۸)

- نفی شباهت «دهان تنگ معشوق» به «تنگ شکر و کان ملاحظ» جهت اغراق در اتصاف

مشبه (دهان تنگ معشوق) به وجه شبه (تنگی و شیرینی و ملاحظ)

شرم از دهان تنگ تو آید مرا که خلق خوانند تنگ شکر و کان ملاحظش

(همان: ۲۷۱)

- نفی شباهت «اشک» به «گوهر» جهت اغراق در اتصاف مشبه (اشک) به وجه شبه (تابناکی و

پاکی)

گوهر به تابناکی و پاکی چو اشک نیست روشن دلی کجاست که داند بهای اشک

(رهی معیری، ۱۳۷۸: ۴۲)

- نفی شباهت «بناگوش» به «روی مه» جهت اغراق در اتصاف مشبه (بناگوش) به وجه شبه

(سیمین بودن و تابناکی)

سیمین و تابناک بود روی مه ولی سیمینه مه کجا و بناگوش او کجا؟

(همان: ۱۴۲)

- نفی شباهت «بر و دوش معشوق» به «آغوش گل» جهت اغراق در اتصاف مشبه (بر و دوش

معشوق) به وجه شبه.

خفتم به یاد یار در آغوش گل ولی آغوش گل کجا و بر دوش او کجا

(همان: ۱۴۳)

### ۱-۱۳- مشبه متضمن مشبه به

در این نوع تشبیه، شاعر مشبه به را که در داشتن صفت مورد نظر یا وجه شبه زبان زد

همگان است، جزیی کوچک و ناچیز از مشبه می داند و یا این که مشبه را مالک مشبه به و به طور

کلی دربردارنده او می شمارد و چنان که می دانیم کل برتر از جزء است و به قول حکما کل از

همه اجزایش چیزی بیش تر دارد.

- «زلف محبوب» متضمن «مشک» است.  
 شبگیر ار بگذرد نسیم بر آن زلف      مشک فراز آورد نسیم به شبگیر  
 (بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۵۵)
- «رخ انور پسر فاطمه» متضمن «بهشت» است.  
 پسر فاطمه سر خیل جوانان بهشت      که بهشت آیتی از تازه رخ انور اوست  
 (همان: ۱۹۰)
- «زلف محبوب» متضمن «نافه» است و «لب محبوب» متضمن «غنچه» است.  
 به چین گر نافه می‌پیچند از آن زلف      به ماچین غنچه می‌بندند از آن لب  
 (همان: ص ۹۹)
- «چشم و ابروی محبوب» به ترتیب متضمن «تیر و کمان» است.  
 چشم و ابروی تو تا تیر و کمانی دارد      چون دل و سینۀ عشاق نشانی دارد  
 (شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۱۷)
- «روی ماه محبوب» متضمن «آفتاب» و «کلاه» متضمن «ماه بر لب افق» است.  
 ای آفتاب هاله‌ای از روی ماه تو      مه بر لب افق لبه‌ای از کلاه تو  
 (همان: ۲۶۸)
- «جان دردمند شاعر» متضمن «ستاره» و «همت بلند شاعر» متضمن «سپهر» است.  
 ستاره شعله‌ای از جان دردمند من است      سپهر آیتی از همت بلند من است  
 (رهی معیری، ۱۳۷۸: ۲۰۵)

#### ۱۴-۱- مشبّه‌به عاشق مشبه

- در این نوع تشبیه شاعر ادعا می‌کند که مشبّه‌به که به علت داشتن وجه شبه، همه را به تحسین وامی‌دارد و دل از همگان می‌رباید، خود مشبه را برتر یافته و دل به او می‌بازد:
- «ماه» شیفته «زیبایی معشوق» است.  
 در پای من افتاد مه از شوق که دانست      مهمان تو خورشید رخ مه‌وشم امشب  
 (شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۹۵)

- شنگرفی بودن «غنچه» نشان شیفته بودنش به «لب معشوق» است و زنگاری بودن «سبزه» از شوق «خط معشوق» است.

هنوز غنچه به شوق لب تو شنگرفی      هنوز سبزه به ذوق خط تو زنگاری است

(همان: ۱۱۴)

- «خورشید» که خسرو خوبان است، برای دیدن «زیبایی معشوق» در پی قافله کوی او به راه می‌افتد.

در آرزوی قافله کوی تو ای ماه      خورشید به دنبال صدای جرس افتاد

(همان: ۱۳۳)

- «بید» با همه زیبایی خود خم طره «کسی» (معشوق) را زیباتر از خود یافته و عاشق او شده است و این آشفتگی نشان عشق است.

این بید که آشفته‌تر از طره لیلاست      مجنون خم طره لیلائی که باشد؟

(همان: ۱۸۷)

- «گل» در سایه «معشوق» آرام می‌گیرد، پس عاشق اوست.

تا گل به زیر سایه بیاسایدش دمی      خوش باد زیر سایه گل استراحتش

(همان: ۲۷۱)

- «غنچه» شیفته «لب‌های معشوق» است.

نیست شب‌نم این که بینی در چمن کز اشتیاق      پیش لب‌هایت دهان غنچه آب افتاده است

(رهی معیری، ۱۳۷۸: ۶۲)

- «بنفشه» شیفته «موی معشوق» بوده و از شدت بی‌قراری پیراهن دریده است.

بنفشه در بر مویت فکنده سر در جیب      گل از نظاره رویت دریده پیراهن

(همان: ۲۱۷)

- «ماه» شیفته «زیبایی و جمال معشوق» است و نشانه آن پاییدن معشوق از پشت شیشه و خیره شدن به اوست.

از پشت شیشه می‌نگرد ماه شب‌نورد/ آنجا بر آن نگار که خوابیده مست ناز / در پیشگاه

این همه زیبایی و جمال / مه می‌برد نماز / مه خیره گشته بر وی و آن مایه امید / شیرین به خواب

رفته در آن خوابگاه ناز

(ابتهاج، ۱۳۷۸ ب : ۳۰)

- «بید مجنون» که خود شکلی سرنگون و زیبا دارد، شیفته «زیبایی زلف معشوق» است و می‌گیرد.

به یاد زلف نگونسار شاهدان چمن      ببین در آینه جویبار گریه بید

(ابتهاج، ۱۳۷۸ الف : ۱۱۷)

- «باد و گل‌ها» شیفته «بوی زلف معشوق» اند.

باد پریشان دل و سودازده      دست در آن زلف دل آرا زده  
بویی دزدیده از آن گیسوان      تا بر گل‌ها ببرد ارمغان

(همان : ۲۶۹)

#### ۱-۱۵- ترجیح مشبه بر مشبه‌به

در این قسم از تشبیه مضمّر شاعر با دیدن مشبه، دیگر نیازی به مشبه‌به نمی‌بیند و به آن اعتنایی نمی‌کند. به عبارت دیگر مشبه را بر مشبه‌به ترجیح می‌دهد. بدیهی است که شاعر آن چه را بهتر باشد، ترجیح می‌دهد.

زلفش آشفته که اینت چه دل دیوانه      که هنوزش همه زنجیر علایق نگسست

(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۱۸)

در این تشبیه، مشبه، زلف و مشبه‌به، زنجیر است. زلف خطاب به شاعر گفته است که با داشتن من به هیچ چیز دیگری در دنیا نباید اعتنا کنی. یعنی تنها زنجیری که باید بسته آن باشی، من (زلف) هستم و سایر زنجیرهای وابستگی را باید بگسلی. ملاحظه می‌شود که در این تشبیه ارتباط مشبه و مشبه‌به بسیار دور است و چنان‌که پیش از این گفته شد، هر چه ارتباط بین مشبه و مشبه‌به دورتر باشد و به اصطلاح تشبیه مضمّر باشد، آن تشبیه مضمّر زیباتر خواهد بود. چرا که ذهن ما را به درنگ بیشتری وادار می‌کند تا در نهایت، آن ارتباط ظریف و لطیف بین مشبه و مشبه‌به را کشف کند.

- ترجیح «نی و کلک حافظ» بر «نیشکر و شهد مصفا» و هم‌زمان تشبیه «نی و کلک حافظ» بر

«نیشکر و شهید مصفا»

- بی‌صفا آن که به پیش نی و کلک حافظ نامی از نیشکر و شهید مصفا ببرد  
(همان: ۱۶۶)
- ترجیح «هلال ابروی دلدار» بر «خم محراب آسمان» در عین تشبیه اولی بر دومی  
نماز برخم محراب آسمان چه ضرور هلال ابروی دلدار، قبله‌گاهت بس  
(همان: ۲۶۶)
- ترجیح «پریوش پسر» بر «یوسف» در عین تشبیه اولی بر دومی  
یعقوب اگر چون تو پری‌وش پسری داشت یوسف به چه افکندی و مشتی به سرش سنگ  
(همان: ۲۳۸)
- ترجیح «قامت با اعتدال یار» بر «سایه سرو» در عین تشبیه اولی بر دومی  
یاران چو گل به سایه سرو آرمیده‌اند ما و هوای قامت با اعتدال تو  
(رهی معیری، ۱۳۷۸: ۱۹۹)
- ترجیح «نگار پرده نشین» بر «نگار خانه چین» در عین تشبیه اولی بر دومی.  
ز پرده گر بدر آید نگار پرده نشینم چو اشک از نظر افتد نگار خانه چینم  
(همان: ۴۹)

۲- تساوی

۲-۱- اثبات درستی تشبیه

در این نوع تشبیه مضمّر، شاعر قبل از این که عده‌ای با او مخالفت کرده و تشبیه را نپذیرند، پیش‌دستی نموده با دلیلی ذوقی و ادبی درستی تشبیه و یا این‌همانی را اثبات می‌کند و بدین‌وسیله ذهن مخاطب را اقناع کرده و جای هیچ‌گونه سوالی را باقی نمی‌گذارد.  
رهی معیری خطاب به گیسوی معشوق می‌گوید:

ابر سیه نه ای ز چه پوشی عذار ماه؟ دست رهی نه ای ز چه او را به گردنی؟  
(همان: ۲۲۱)

در این بیت، شاعر ابتدا رخسار معشوق را بر سبیل استعاره ماه می‌نامد، سپس از گیسوی او می‌پرسد که اگر ابر سیاه نیستی، چگونه روی ماه را پوشانده‌ای؟ و بدین وسیله اثبات می‌کند که گیسوی معشوق ابر سیاه است، از این نظر که هر دو روی ماه را می‌پوشانند. در مصراع دوم نیز

درست به همین شیوه زلف یار به دست رهی تشبیه شده است.

## ۲-۲- غیرقابل تمییز دانستن طرفین تشبیه

در این نوع تشبیه شاعر ادعا می‌کند که امکان تمییز مشبه از مشبه‌به و یا بر عکس وجود ندارد. در برخی از مواقع نیز شاعر وانمود می‌کند که خود نمی‌تواند مشبه را از مشبه‌به تشخیص دهد و می‌پندارد که مشبه، مشبه‌به است. در این صورت تشبیه مضمّر با صنعت بدیعی تجاهل العارف انطباق می‌یابد.

- بیان عدم امکان تشخیص «ابروی معشوق» از «ماه نو»

تا همی ابروی او دیدم من با مه نو هیچ نشناختم آیا مه نو هست کدام؟

(بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۲۳)

- بیان عدم امکان تشخیص «معجر» از «دود دل خویش و پاره ابری سیاه» در عین حال، چهره معشوق نیز به طور پوشیده به ماه تشبیه شده است.

معجر است آن پیش رویت یا سیه دود دل من یا به پیش ماه تابان پاره ابر سیاهی؟

(بهار، ج ۲، ۱۳۶۸: ۱۲۰۱)

- بیان عدم امکان تشخیص «قایق معشوق» از «هلال ماه».

آسمان شناسدش قایق ز عکس زورق ماه ماه من چون شب به دریا عزم سیر و گشت دارد

(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

- بیان عدم امکان تشخیص «زلف معشوق» از «گلبرگ‌های گل»؛ شاخه قرنفل با دیدن زلف بافته معشوق آن را با گلبرگ‌های خودش اشتباه می‌گیرد و می‌خواهد آن زلف را به جای گلبرگ‌های خود به دوش آویزد. زلف به گل تشبیه شده است.

خواهدش شاخ قرنفل که به دوش آویزد به خیالش که گل آن بافته گیسو باشد

(همان: ۱۸۵)

- بیان عدم امکان تشخیص «بازوی معشوق» از «مرمر و عاج»

نرم برون آمده از آستین بازو یا مرمر و عاج است این؟

(ابتهاج، ۱۳۷۸ الف: ۲۶۵)

## ۲-۳- تداعی

گاهی شاعر تشبیه مضمرا را به این صورت القا می‌کند که با دیدن مشبّه‌به، یاد مشبّه در ذهن او زنده می‌شود. عاملی که باعث می‌شود تا شاعر یا کس دیگر با دیدن مشبّه‌به یاد مشبّه بیفتد، شباهت بین آن‌هاست. بنابراین، در این گونه موارد هم با تشبیه مضمرا سر و کار داریم. - «می» تداعی گر «لاله گلگون» است.

بر لب جوی پیاله پر می کن ساقی تا تمسخر نکند لاله‌ی گلگون ما را

(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۷۷)

- «چشم» تداعی گر «جام صهبا» است. وجه شبه، هم مستی و مستی‌افزایی و هم تشابه شکل ظاهری چشم و جام و هم درخشانی می‌تواند باشد.

تو خود به جامه خوابی و ساقیان صبح به یاد چشم تو گیرند جام صهبا را

(همان: ۷۸)

- «ورق گل» تداعی گر «نامه محبوب» است.

هر ورق گل که بوی عشق و وفا داشت بوسم و بویم به یاد نامه محبوب

(همان: ۱۰۴)

- «خم ابرو» تداعی گر «هلال» است.

چرخ گردون همه چشمش به خم ابروی توست زان به هر گردش ماهانه هلال انگیز است

(همان: ۱۰۴)

- «ماه» تداعی گر «معشوق» است.

شب همه بی تو کار من شکوه به ماه کردن است روز ستاره تا سحر تیره به آه کردن است

(همان: ۱۱۰)

- «بلبل» تداعی گر «شاعر عاشق» است.

بهار من تو هم از بلبلی حکایت من پرس که از خزان گلش خارها به دیده خلیده

(همان: ۳۷۷)

- «تن» (لاغر عاشق) تداعی گر «تار موی نگار» است.



به حفظ پیکر باریک خود ز آن روی می‌کوشم که از موی نگاری یادگاری کرده‌ام پیدا  
(امیر فیروزکوهی، ج ۱، ۱۳۵۶: ۳)

- «غروب ماه در آسمان» تداعی گر «وداع یار» است.

شب‌ها غروب ماه از آغوش آسمان یاد از وداع او به سفر می‌دهد مرا

(همان: ۳۶)

- «گل» تداعی گر «معشوق» است.

گل به جای او نشانم در کنار تا از او خالی نبینم جای او

(همان: ۳۰۹)

یا: از گل شنیدم بوی او، مستانه رفتم سوی او تا چون غبار کوی او در کوی جان منزل کنم

(رهی معیری، ۱۳۷۸: ۳۹)

- «گل در کنار جوی» تداعی گر «گریستن عاشق در کنار معشوق گل اندام» است.

های های گریه در پای تو آمد به یاد هر کجا شاخ گلی بر طرف جویی یافتم

(همان: ۵۳)

- «سوسن و گل» تداعی گر «روی و موی معشوق» است.

سوسن و گل آسمانی مجلسی آراستند روی و موی مجلس آرای تو آمد به یاد

(همان: ۸۸)

- «منظره طلوع صبح از دل شب» تداعی گر «نمایان شدن بناگوش معشوق از پشت پرده زلف»

است.

از بناگوش تو و زلف تو آمد به یاد چون دمید از پرده شب روی سیمین فام صبح

(همان: ۹۲)

- «نفس غنچه» تداعی گر «بوی آغوش معشوق» است.

مگر به دامن گل سر نهاده‌ای شب دوش که آید از نفس غنچه بوی آغوش

(همان: ۱۳۱)

یا: خفتم به یاد یار در آغوش گل ولی آغوش گل کجا و بر و دوش او کجا

(همان: ۱۴۳)

- «حلقه‌های موج» تداعی گر «حلقه‌های زلف معشوق» است.

حلقه‌های موج بینم، نقش گیسویی کشم      خنده‌های صبح بینم، یاد رخساری کنم  
(همان: ۲۰۱)

- «لاله» تداعی گر «داغ دل عاشق» است.

نشان داغ دل ماست لاله‌ای که شکفت      به سوگواری زلف تو این بنفشه دمید  
(ابتهاج، ۱۳۷۸ الف : ۱۱۶)

- «گرمی آفتاب» تداعی گر «گرمی دستان معشوق» است.

از آفتاب گرمی دست تو می چشم      برخیز کاین بهار گل افشان برای توست  
(همان: ۱۳۹)

- «بوی گل» تداعی گر «بوی معشوق» است.

می تراود بوی جان امروز از طرف چمن      بوسه ای دادی مگر ای باد گل بو بر تنش  
(همان: ۱۴)

#### ۲-۴- برابری کردن و ستیزه جویی مشبه با مشبه‌به:

در این نوع تشبیه مضمیر شاعر مشبه را هم‌پایه مشبه‌به قرار می‌دهد و مقامی برابر برای آن دو قائل می‌شود. با آن که معمولاً مشبه‌به را دارای مقامی بسیار برتر از مشبه می‌پندارند.

- «چشم و مژگان معشوق» با «ماه و اختر» برابری و ستیزه‌جویی می‌کند.

شب عید ای کمان ابرو از آن چشم و از آن مژگان      بیا تا تیر هم چشمی به ماه و اختر اندازیم  
(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۳۲۹)

- «معشوق» با «ماه» برابری و ستیزه‌جویی می‌کند.

ماه بر او خیره شده، او به ماه      آه چه غوغاست در این دو نگاه  
(ابتهاج، ۱۳۷۸ الف : ۲۶۹)

#### ۲-۵- تمثیل

تمثیل عبارت از این است که شاعر ابتدا ادعایی را مطرح می‌کند، سپس برای اثبات آن

شاهدی عینی و محسوس می‌آورد تا ذهن مخاطب اقناع شود. در بسیاری از این تمثیلات، میان عناصر مثال با مطلب مورد ادعا، رابطه مشابهت برقرار است:

- «غنچه خندان آرام و قرار از بلبل گیرنده» تمثیلی ست از «لعل (لب) خاموش معشوق که به خروش آورنده عاشق است».

لعل خاموش تو آرد به خروشم آری      بلبل از غنچه خندان نشکبید هرگز

(شهریار، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲۷۵)

- این که «نمی‌توان ستاره را در جای ماه و خورشید نشانند» تمثیلی است از این که «به تخت دل نمی‌توان پادشاهی جز معشوق نشانند».

به تخت دل نیارم پادشاهی جز تو بنشانند      بلی جای مه و خورشید را اختر نمی‌گیرد

(همان: ۱۷۶)

- «دری که در وسط صدف قرار می‌گیرد»، تمثیلی است از «گوهر اشکی که به چشم یتیم جای می‌گیرد».

از آن به چشم یتیم است جای گوهر اشک      که در ز پاک‌دلی در صدف قرار گرفت

(امیری فیروزکوهی، ۱۳۵۶: ۱۱۲)

- «خواب‌آور بودن زمزمه جویبارها» تمثیلی است از «خواب رفتن بخت عاشق از های‌های اشک (گریه) عاشق».

خواب‌آور است زمزمه جویبارها      در خواب رفته بخت من از های‌های اشک

(رهی معیری، ۱۳۷۸: ۴۳)

- «جلوه کردن عکس ماه سیمین در موج دریا» تمثیلی است از «صحنه افتادن عکس معشوق در اشک عاشق».

عکس او در اشک من، نقشی خیال‌انگیز داشت      ماه سیمین جلوه‌ها در موج دریا می‌کند

(همان: ۱۴۹)

### نتیجه‌گیری

در دوره معاصر با دو نوع شعر مواجه‌ایم: شعر نو و ادامه شعر سنتی. در شعر نو تشبیه مضمّر مانند بسیاری از صنایع شعری که در شعر سنتی به کار می‌رفت، کم‌تر مورد توجه واقع می‌شود، اما در شعر سنت‌گرای معاصر تشبیه مضمّر همچنان مورد توجه است و پایه‌پای سایر صنایع مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این گروه، تشبیهات مضمّر ملک‌الشعراء بهار بوی تشبیهات دوره خراسانی و عراقی به‌ویژه خراسانی را دارد. شاعرانی هم‌چون شهریار و هوشنگ ابتهاج به نوآوری در این نوع تشبیه علاقه نشان می‌دهند و از این میان شهریار که می‌توان او را از موفق‌ترین مقلدان حافظ خواند، به پیروی از حافظ، به ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات پیچیده میان کلمات بیت علاقه خاصی دارد. او میان طرفین تشبیه مناسباتی ایجاد کرده است که در برخی موارد بی‌سابقه است. هوشنگ ابتهاج از شاعرانی است که به تشبیه مضمّر و مخصوصاً یکی از انواع آن یعنی عاشق دانستن مشبه‌به، به مشبه، علاقه نشان می‌دهد. هرچند مشبه به خود یکی از نمادهای زیبایی باشد.

می‌توان گفت تشبیه مضمّر در شعر سنت‌گرای معاصر، ویژگی‌های تمامی دوره‌های قبل را با خود دارد. نگاهی به جدول پیوستی، نتایج بسیار جالبی را در مورد سبک شعری و قدرت تخیل شاعران انتخاب شده به دست می‌دهد. از یک‌صدوسی و پنج تشبیه مضمّر، شصت و یک مورد آن متعلق به شهریار است. اگر تشبیه مضمّر را عمق تخیل شاعر بدانیم، شهریار در نازک‌خیالی سرآمد معاصران خویش است. شهریار از میان همه انواع تشبیه مضمّر «بی‌رونق و بی‌ارزش دانستن مشبه‌به با وجود مشبه» را بیش‌تر از همه به کار می‌برد. رهی، سایه و امیری «تداعی» را بیش‌تر از همه به کار می‌برند. این نوع، در شعر شهریار نیز حائز رتبه دوم استعمال است. این نکته علاوه بر این‌که به اهمیت و شیوع این نوع خاص از تشبیه مضمّر دلالت می‌کند، در واقع به تاثیر پذیری این شاعران از شهریار نیز اشاره‌ای دارد. کم‌ترین سهم از تشبیه‌های مضمّر از آن «امیری» است و این کاملاً با سبک شعری امیری منطبق است. زیرا شعر وی بیش‌تر نظم درست و مطمئن است تا شعری خیال‌انگیز. ملک‌الشعراء بهار نیز با بهره‌گیری تقریبی از همه انواع تشبه مضمّر، شعری متعادل به نمایش می‌گذارد.

میزان استفاده هرکدام از شاعران از اقسام مختلف تشبیه مضمّر و نسبت استعمال هر یک از شاعران در مقایسه با یکدیگر، در جدول زیر به روشنی منعکس شده است:

شاعر	شهریار	بهار	رهی	سایه	امیری	جمع
تفضیل (شرمساری مشبه به در برابر مشبه)	۴	۳	۳	۰	۰	۱۰
مقایسه	۶	۷	۰	۱	۰	۱۴
بی‌رونق و بی‌ارزش دانستن مشبه به با وجود	۸	۰	۳	۱	۰	۱۲
عاجز و مغلوب دانستن مشبه در برابر مشبه	۳	۱	۰	۱	۱	۶
مشبه به زبردست مشبه	۱	۲	۰	۱	۰	۴
تحقیر و تمسخر مشبه به	۳	۰	۰	۰	۰	۳
رشک مشبه به بر مشبه	۲	۱	۳	۱	۰	۷
مشبه به مدیون مشبه	۲	۲	۰	۰	۰	۴
اذعان مشبه به به برتری مشبه	۰	۲	۰	۲	۰	۴
حیرت مشبه به در برابر مشبه	۱	۱	۰	۰	۰	۲
آرزومندی مشبه به برای تشبه به مشبه	۴	۱	۰	۰	۰	۵
نفی تشبیه جهت اغراق	۴	۳	۳	۰	۰	۱۰
مشبه متضمن مشبه به	۲	۳	۱	۰	۰	۶
مشبه به عاشق مشبه	۵	۰	۲	۳	۰	۱۰
ترجیح مشبه بر مشبه به	۵	۰	۲	۰	۰	۷
تساوی (اثبات درستی تشبیه)	۰	۰	۱	۰	۰	۱
غیرقابل تمییز دانستن طرفین تشبیه	۲	۲	۰	۱	۰	۵
تداعی	۶	۰	۶	۳	۳	۱۸
برابری کردن و ستیزه‌جویی مشبه با مشبه به	۱	۰	۰	۱	۰	۲
تمثیل	۲	۰	۲	۰	۱	۵
جمع	۶۱	۲۸	۲۶	۱۵	۵	۱۳۵

## منابع

- ابتهاج، هوشنگ (ه. ۱. سایه)، (۱۳۷۸)، الف، سیاه مشق، تهران، کارنامه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، ب، راهی و آهی، (منتخب هفت دفتر شعر)، تهران، سخن.
- امیری فیروزکوهی، کریم، (۱۳۵۶-۱۳۵۴)، دیوان، به جمع و تدوین و شرح و تعلیق امیر بانوی مصفا، تهران، بی نام.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۶۸)، دیوان، ویرایش پنجم، تهران، توس.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد، (بی تا)، دقایق الشعر، به تصحیح سیدمحمدکاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- التفتازانی، سعدالدین، (۱۳۸۶ ه.ش/۱۴۲۸ ه.ق)، شرح المختصر، الطبعة الثالثة، قاهره، اسماعیلیان.
- تقوی، نصرالله، (۱۳۶۳)، هنجار گفتار، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات فرهنگسرای اصفهان.
- الجارم، علی و همکاران، (۱۳۸۰)، البلاغه الواضحه، ترجمه و تالیف مجدد دکتر ابراهیم اقبالی، چاپ اول، اردبیل، شیخ صفی الدین.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۵۴ م)، اسرار البلاغه، استانبول، مطبعه وزاره المعارف.
- الرادویانی، محمدبن عمر، (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه، به تصحیح احمد آتش، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- رامی تبریزی، شرف الدین حسن بن محمد، (۱۳۴۱)، حقایق الحدایق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رجایی، محمدخلیل، (۱۳۵۳)، معالم البلاغه، چاپ دوم، شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز.
- السکاکی، ابی یعقوب، (۱۳۶۵ ه.ق/۱۹۳۷ م)، مفتاح العلوم، الطبعة الاولى، مصر، مطبعه مصطفى البابی الحلبي و اولاده.
- شمس قیس رازی، محمدبن قیس، (بی تا)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح علامه محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تبریز، کتابفروشی تهران.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، بیان، چاپ نهم، تهران، فردوس.
- شهریار، محمدحسین، (۱۳۷۸)، دیوان، چاپ سی و دوم، تهران، زرین.
- الفضلی، دکتر عبدالهادی، (۱۳۸۴)، تهذیب البلاغه، چاپ اول، بیروت، دارالعلم.
- معیری، محمدحسن (رهی)، (۱۳۷۸)، باران صبحگاهی، منتخب دو دفتر شعر (سایه ی عمر و آزاده)، تهران، سخن.

- وطواط، رشیدالدین محمدبن محمد، (۱۳۶۲)، حدایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح مرحوم عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی.
- الهاشمی، احمد، (۱۳۸۶ ه.ش/ ۱۴۲۸ ه.ق)، جواهرالبلاغه، الطبعة الخامسة، قاهره، اسماعیلیان.
- هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۵۵)، مدارج البلاغه، چاپ دوم، شیراز، کتاب فروشی معرفت شیراز.
- همائی، جلال الدین، (۱۳۶۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ دوم، تهران، توس.